

# ایینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره سوم  
مرداد و شهریور ۱۴۰۲ ISSN:1023-7992

اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی و  
کتاب‌شناسی و نقد کتاب

۲۰۱

# Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.3 Aug- Sep 2023

A bi-monthly journal exclusively  
review & information dissemination

201

dedicated to book critique, book  
in the field of Islamic culture

دوماهنامه  
آینه پژوهش  
سال سی و چهارم، شماره سوم  
مرداد و شهریور ۱۴۰۲

ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی و تاریخ‌نگاری اسلام |  
چاپ نوشت (۸) | از ترجمه تا متن قدسی؛ بازتاب قرائت‌های مختلف در ترجمه  
های کهن قرآن به فارسی | درباره چند جاینام دیگر در شاهنامه و بعضی  
مسائل وابسته | عبدالله بن عباس و فقه شیعی | نوشتگان (۲) | زندگی قباله  
ها: حاشیه‌نگاری، استنساخ و ثبت اسناد در اوایل ایران مدرن | درباره فرهنگ  
و زبان قوم لک (۱) | زبان آرامی را جدی بگیریم؛ جستارهایی با رویکرد مطالعات  
قرآنی | تک‌نگاشتی شایگان درباره نگاشته‌های شریف مرتضی | درنگی در  
ترجمه کتاب من و مولانا | ابیاتی نویافته از برخی شاعران کهن در رسائل  
العشاق و وسائل المشتاق | نقد مقاله «تحلیل و نقد یکی از فقره‌های نسخه  
رایج زیارت عاشورا» | نسخه‌ای بین المذاهبی و معرفی دو تقریظ شیعی از  
سده هفتم | مروری بر کتاب قرآن در بستر نزول: بررسی‌های ادبی تاریخی  
درباره محیط قرآن | نقدی بر نقد آقای علی زاهدپور | نکته، حاشیه، یادداشت

تحفة الفقیر: فرهنگ‌نامه‌ای منظوم  
از مؤلفی ناشناخته

پیوست آینه پژوهش |

رسول جعفریان | مجید حبیبی |  
سید محمد عباسی | حانری داود  
منشی زاده | احمد رضا قائم مقامی  
ابولقاسم مازوسی | حمید رضا  
نعمان | لادینگردلو | نوین آری  
کیفا | علی محمد آزاد | قرمز  
شهبازی | علیرضا خراسانی | صدرا  
عوضی | حمید عباسی | نظری  
سیدمحمدحسین میرفتوحی  
علی کاملی | سیدمحمد موسوی پروین  
نصرت لیل‌ساز | محمد جواد جوینا  
جهانبخش اعظمی | سیدمحمد  
فرزنده | یاسمنه | نیچیر  
بشکریلو

پرتال  
دوماهنامه  
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir

# نکته،

## حاشیه، یادداشت

| ۳۲۵-۳۳۵ |

«امید» به مَثَابَتِ نامِ زَن  
«شاه مردان» و خَطَائِ لَعْنَتِ نامه  
امیر قافله را هم تَعَاْفَلِ شَرَطِ است...: بیتی که گویا نه از سعدی است  
و نه از حافظ  
رهی معیری و سرقت ادبی؟!  
«ملک تعالی و تقدس تورا»: درباره خوانش مصرعی از نظامی



# «امید» به مَثَابَتِ نَامِ زَن

جویا جهانبخش

چندی پیش، دوستی فاضل، کتابِ آیینِ رَزُنُشْتِ گَهَنِ روزگار و قُدْرَتِ مَندگارش را که تَرَجْمَهٔ فارسی یکی از آثارِ نِسَبَهٔ فَنَشْرَدَهٔ بانومری بوئیس است به قَلَمِ آقایِ اَبوالْحَسَنِ تهامی، پیشِ مَن آوَرْد و با تَعَجُّبِ بسیار و حَیْرَتِ بی‌اندازه، تقدیمِ نامهٔ کتاب را پیشِ رویم نهاد و گُفَت: بخوان! خواندم... آقایِ تهامی نوشته بودند:

«این ترجمه را پیش‌کش می‌کنم به همسرگرامی ام

**دکتر امید بهبهانی**

که بسیار از وی آموخته‌ام.»

(آیینِ رَزُنُشْتِ گَهَنِ روزگار و قُدْرَتِ مَندگارش، مری بوئیس، تَرَجْمَهٔ: اَبوالْحَسَنِ تهامی، ج: ۳، تهران: مَوْسَسَسَهٔ اِنْتِشَارَاتِ نِگَهِ، ۱۳۸۸ ه.ش.، ص ۳).

بَر فوردا نِسْتَم چه چیزی دوستِ مَرَا عَرَقِ شِگَفْتی ساخته است. توضیحِ دادم که «امید» در این جا نامِ زَن است، نه مرد!؛ و همسرِ آقایِ اَبوالْحَسَنِ تهامی، خانمِ دکتر امیدِ بهبهانی - که ریختِ کاملِ نامشان هم از قَرَارِ مَسْمُوعِ، «امید مَلک» است -، دُخْتَرِ بانویِ عَزَلِ سَرایِ نامور، سیمینِ بهبهانی، و یکی از مَتَخَصِّصَانِ رِشْتَهٔ فَرهنگِ و زَبانِ هایِ باستانیِ ایران و عَضُو هِیْآتِ عِلْمیِ پَرُوهِشْگَهِ عُلُومِ اِنْسَانی و مَطَالَعَاتِ فَرهنگی هَسْتَنَد و خود صاحبِ آثاری در این شاخه.

به هر روی، ایرانیانِ عَادَتِ گَرْدَه‌اند «امید» را اِشْمِ پَسَر تَلَقیِ کُنند، نه دُخْتَر؛ و آقایِ اَبوالْحَسَنِ تهامی، لا بُد اگر می‌خواستند می‌توانستند در تقدیمِ نامهٔ کتاب، مَثَلًا با بَر اَفْزُودَن لَفْظِ «بانو» پیش از نامِ «دکتر امید بهبهانی»، بابِ سَوِّءِ تَفَاهُمَاتِ اِحْتِمَالیِ را فَرُوبُنْدَنَد. باری، النَّاسُ مُسَلْطُونِ عَلیِّ اَقْلَامِهِمْ!

# «شاهِ مردان» و خطای لغت‌نامه

جویا جهانبخش

در لغت‌نامه دهخدا ذیل تعبیر «شاهِ مردان» نوشته‌اند: «لقبی است که شیعیان فارسی‌زبان علی علیه السلام را دهند» و آنگاه این سه شاهد را آورده‌اند: «تاعاقبت الامر بجائی رسید که بعد از رحلت حضرت رسول (ص) بر شاه مردان خروج کرد. (از قصص الانبیاء ص ۳۲۸).

پذیرفت از او شاه مردان جواب. سعدی گرم، پیشه‌شاه مردان علی است. سعدی».

جالپ توجه است که شواهد به دست داده شده، لزوماً از کتاب‌های شیعی نیست.

آن کتاب قصص الانبیاء که از منابع لغت‌نامه است و ذیل کثیری از لغات بدان استشهد گردیده و در موارد متعدّد هم شماره صفحه آن به دست داده شده، غیر از آن قصص الانبیاء فارسی کهنی است که زنده یاد حبیب یغمائی چاپ کرده است؛ چه، بسیاری از عبارات را که از آن منبع آورده‌اند، در این متن چاپ کرده یغمائی نیافتیم، و پیدا است آن کتاب دیگری است، و علی الظاهر چاپ سنگی هم بوده است (سئج: لغت‌نامه، ذیل «مزدوری کردن»). ... پس چون بر آن وقوفی ندارم، بنقد درباره مذهب و معتقد نویسنده اش نیز چیزی عرض نمی‌کنم.

اما آنچه از سعدی نقل شده است (هر دو شاهد) در بوستان هست و سعدی هم سنی است و همین که او امیرمؤمنان علی - علیه السلام - را «شاه مردان» می‌خواند، خود گواه است بر آن که چنین یادکردی تنها بر زبان شیعیان نمی‌رفته است.

در واقع، «شاه مردان»، لقبی است که هم سنیان و هم شیعیان فارسی‌دان و فارسی‌زبان در حق امیرمؤمنان علی - علیه السلام - به کار برده‌اند و هیچ اختصاصی به متن‌های شیعی ندارد.

در همین دوره اخیر، علامه اقبال لاهوری - رحمه الله - که می‌دانیم از اهل تسنن بود، می‌گفت:

مُسْلِمِ أَوَّلٍ، شَهِ مَرْدَانِ، عَلِي عَشَقَ رَا سَرْمَايَهٗ اِيْمَانِ، عَلِي

از ولای دودمانش زنده‌ام در جهان مثل گهر تابدده‌ام ...

( اشعار فارسی اقبال لاهوری، مقدمه و حواشی از: محمود علی - م. درویش -، ج: ۳، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶ ه. ش.، ص ۱۱۴).

# أَمِيرِ قَافِلِهِ رَا هَم تَغَافُلِي شَرَط اَسْت ...

## بِیْتِي كِه گویا نَه اَز سَعَدِي اَسْت وَ نَه اَز حَافِظِ

جویا جهانبخش

در کتاب گوی بیان که بر خاطرات زنده یاد استاد دکتر محسن ابوالقاسمی درگفت و گو با دکتر مهدی علایی و دکتر وحید قنبری ننیز اختوا دارد. و برخلاف انتظار، بر معانی مجموعی مُشتمل نیست و بیشتر کُ جمع پریشانی را می ماند که بشولیدگی از سرور ویش می بازد، خاطره ای از استاد آنوشه یاد دکتر پرویز ناتل خانلری و آیام کار در بُنیادِ فرهنگِ ایران نقل گردیده است از این قران:

«از خرداد [۱۳۴۴ ه. ش.؟] هفت هشت نفر از دانشجوهایی دانشگاه تهران برای فیش نویسی آمدند آن جا و من هم سرپرستان شدم؛ یکی صوتی بود. یکی یداً... شگری بود که ... فوت کرده. هر روز از ساعت هشت تا یک بعد از ظهر کاری کردند که در ماه حدود صد و بیست ساعت می شد و من هم لیست ساعات کارشان را به دکتر خانلری می دادم. مهر که کلاس ها باز شد، ساعت کار ماهیانه دانشجوها بیست سی ساعت شد. لیست را نوشتم، به دکتر خانلری دادم. گفت که: چرا این قدر کم شده؟ گفتم: کلاس های دانشگاه باز شده و ما هم فقط صبح ها هستیم و بعد از ظهر نیستیم که آن ها بیایند... قلمش را برداشت، همه ساعت های کار را دو برابر کرد. همان موقع این شعر حافظ را هم خواند:

دَلِيلِ قَافِلِهِ رَا هَم تَغَافُلِي بَايَد      كِه بِي نَصِيْبِ نَمَائِنْدُ قَاطِعَانِ طَرِيْقِ

ماه بعد من خودم ساعت های کار دانشجوها را دو برابر کردم و پایین لیست هم نوشتم که: سهیم قاطعان طریق مراعات شده! ... من را صدا کرد، گفت که: این لیست را عوض کن؛ خوب نیست که این جمله باشد!

(گویی بیان - خاطرات دکتر محسن ابوالقاسمی، درگفت و گو با: دکتر مهدی علایی و دکتر وحید قنبری ننیز، ج: ۱، تهران: نشر خاموش، ۱۴۰۱ ه. ش.، ص ۷۵ و ۷۶؛ با تصرف در رسم خط و سجاوندی).

می‌نویسم:

آن بیت که پنداری به اِعْتِمادِ حَافِظِ به «حَافِظ» نِسَبَت داده شده است، دَسْتِ گَمِ دَرِ بَعْضِ چاپ‌های مُعْتَبَرِ دیوانِ خواجه که مَن بَنده بدان‌ها فُرونیگِریسْتَم، یَافْتِ نَمی شُود.

دَر لَعْتِ نامِه دِهْخُدا، ذیل «فَاطِحِ طَریق»، این شاهد آمده است:

أَمیرِ قَافِلِه را هَم تَغافُلی شَرط است که بی‌نَصیب نَمائند قَاطِعانِ طَریق

که ریختی است دیگر از همان بیت، و اَلبَتَّه دَر لَعْتِ نامِه به «سَعْدی» نِسَبَت داده شده است.

باری، باز این بیت، دَسْتِ گَمِ دَرِ بَعْضِ چاپ‌های مُعْتَبَرِ کَلِّیَّاتِ شیخِ هَم که مَن بَنده وازسیدمشان، یَافْتِ نَمی شُود.

آن سان که از جُست‌و‌جو دَر «رایاسپهر» (cyberspace) دَر یافتم، دَر جاهایِ دیگر نیز ریخت‌هایی از این بیت آمده است (از آن جُمْلَه گویا دَر: یادداشت‌های عَلم، و دَر نِوِشْتَه‌هایِ این و آن، این بیت، گاه به سَعْدی و گاه به حَافِظ و گاه به عَنَتِ کُشْمیری نِسَبَت داده شده است.

و اَنگَهی، گویا بیت، نه از شیخ و نه از خواجه، که از هَم‌شَهْرِی سَخَنُورِ شیخ و خواجه، یَعْنی: عُرْفی شیرازی، است... اگر هَم براستی از او نَباشد، مَنش دَر دیوانِ عُرْفی یافته‌ام و عِجَالَه آن را از عُرْفی می‌دانم!... بیت، دَر ضَمَنِ عَزَلی مُنْدَرِج است، و صَبَطش دَر آن تَدوینِ بسیار «سُلوغ» دیوانِ عُرْفی که دَنِشگاهِ تِهْران از چاپِ بَرآورده است (نِگَر: کَلِّیَّاتِ عُرْفی شیرازی، بَرأساسِ نُسخه‌هایِ اَبوالقاسمِ سِراجالی) [اصْفَهانی و مُحَمَّدصادِقِ نَاطِمِ تَبْرِیزی، به کوشش و تَصْحیح: پُرفَسور مُحَمَّد وَلی‌الحَقِّ اَنصاری، ج: ۱، تِهْران: مَوْسَسسه اِنْتِشارات و چاپ دَانشگاهِ تِهْران، ۱۳۷۸ هـ. ش.، ۱ / ۶۸۲]، از این قَرار است:

ز مِیرِ قَافِلِه گاهی تَغافُلی خوب است که تَنگِ دَسْتِ نَمائند قَاطِعانِ طَریق

از بَرای «تَغافُلی» نُسخه بَدَل‌هایِ «تجاهلی» و «تکاهلی» و... به دَسْتِ داده‌اند. نُسخه بَدَلِ «خوب» نیز، «شرط» است، و نُسخه بَدَلِ «تَنگِ دَسْت»، «بی‌نَصیب» (و پوشیده نیست که این هَر دو بَدیل - خواه نویسیش اَصیلِ کُفْتَه عُرْفی باشد و خواه دَسْت‌آوردِ تَصَرُفِ مُنْدَوِّقانِ سِپَسین -، دَر تَرازوی سَخَن‌شِناسی، از آنچِه دَر مَتَنِ دیوانِ جایی گِرِفْتَه است خوب تَر می‌نماید!).

از راهِ اِسْتِظْراد می‌گوییم:

طابِعِ چاپِ پِیشتُگُفْتَه دیوانِ عُرْفی شیرازی، رُحْمَتِ بسیار کَشیده و سَعی مَشْکُوری کرده است - جَزاهُ اللّهِ خَیْراً! - لیک جای چاپی مُتَفَحُّ تَر و دِل‌پَسَنْد تَر و خوش‌آیند تَر از دیوانِ این سَخَن‌سَرایِ بُرُگِ اَدَبِ فارسی، هنوز خالی است... حَقِّ عُرْفی به هیچ روئی ادا نَشده است؛ وَ کَم لَه مِنْ نَظیر!

# رهی معیری و سرقت ادبی؟!

پیشکش به استاد مهدی نوریان  
عاطفه طیه / ج. ط نژند

دارم بتی ز جلوه دل ســــنگ آب گن  
از عکس خویش، آینه عالی جناب کن  
اوراق صبر و طاقت عاشق به باد ده  
از یک نگاه، خانــــه مردم خراب کن  
داغی به دست خود نه و عاشق تمام سوز  
آتش به شاخ گل زن و بلبل کباب کن  
کودک مزاج ناز و به عاشق بهانه گیر  
رنجیده جای دیگر و با من عتاب کن  
داخل به بزم ناشــــده، نام وداع بر  
نشسته همچو عمر به رفتن شتاب کن  
یک وعده نیامــــده راروز وصل گوی  
یک بوسه نداده، به صد جا حساب کن

این غزل شش بیتی در «دیوان کامل رهی معیری» به اهتمام کیومرث کیوان (انتشارات مجید، ۱۳۷۸، صفحه ۸۳) و همچنین در «دیوان کامل رهی معیری» گردآوری و تنظیم حسن چابک با مقدمه امید مجد (انتشارات تمییشه، ۱۳۸۴، صفحه ۲۲۰) آمده است ولی از رهی نیست.

این غزل گلچین و گزیده ای ست از یک غزل چهارده بیتی نوالدین محمد، نجیبای کاشانی (نجیب کاشی) که در دیوان او (تصحیح اصغر دادبه و مهدی صدری، انتشارات میراث مکتوب، سال ۱۳۸۲، صفحه ۴۲۸) آمده است. «نجیبای کاشی» گاه با تخلص «نورا» نیز در برخی تذکره ها از او یاد شده است. به تحقیق مصححان دیوان او، ابیاتی از همین غزل در سفینه ها و تذکره هایی چون «جنگ و بیاض صفا»، «تذکره المعاصرین»، و «تذکره روز روشن»، (همان) آمده است.

جزاین ها شعر در «ریاض الشعرا»ی واله داغستانی (تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۳۵) و «تذکره شمع انجمن» (تصحیح دکتر محمد کاظم کهدویی،



چاپ دوم، ۱۳۹۴، دانشگاه یزد، ص ۷۱۷)، هم به نام نجیب کاشانی نقل شده است. پس درانتساب آن به نجیب کاشانی هیچ تردیدی وجود ندارد.

حال این سؤال پیش می‌آید که این غزل چگونه سر از دیوان شاعر معاصر رهی معیری درآورده است. برای رسیدن به پاسخ باید به دفتر دیوان‌هایی که به نام رهی منتشر شده است، نگاهی بیندازیم. رهی در سال ۱۳۴۳ برگزیده‌ای از آثار خود را با نام «سایهٔ عمر» منتشر کرد. غزل یادشده در این دفتر که در زمان حیات شاعر و با نظارت مستقیم او چاپ شده نیامده است. پس رهی این شعر را به خود نسبت نداده و احتمال سرقت ادبی به طور کلی منتفی است.

عمر رهی در سال ۱۳۴۷ به پایان می‌رسد و برادر او حسینعلی معیری در سال ۱۳۴۸ آثار دیگر او را که بخش اعظم آن طنز و شعر انتقادی و ترانه است، با عنوان «آزاده» منتشر می‌کند.

سال ۱۳۷۵ مجموعه‌ای از آثار او با نام «رهاورد» زیر نظر برادرزادهٔ او خانم گلرخ معیری و با مقدمهٔ آقای دکتر داریوش صبور توسط نشر زوار منتشر می‌شود. و بالاخره در سال ۱۳۸۴ مجموعهٔ آثار رهی یعنی «سایهٔ عمر»، «آزاده»، «رهاورد» و «ترانه‌ها» توسط همان ناشر یعنی زوار، مجدداً با مقدمهٔ داریوش صبور چاپ می‌شود. در این مجموعه که «کلیات رهی معیری» نام دارد و تمام غزل‌ها با تاریخ سرایش در آن نقل شده‌اند، شعر مورد نظر ما نیامده است.

رهی معیری شاعر بسیار خوانی بود و به دواوین شاعران و نسخه‌ها و جنگ‌ها و تذکره‌ها علاقه ویژه داشت. کتاب «گل‌های جاویدان» او مؤید این تتبع و توجه است. امیری فیروزکوهی که دوست نزدیک رهی بوده دربارهٔ او نوشته است:

«او فرد منحصری بود که تمام دواوین شعرای سلف و خلف را از قرن اول شعر فارسی الی یومنا هذا با توجه و تدبیر کامل مطالعه کرده... او سی سال تمام لااقل چند ساعتی از اوقات خود را به خواندن دواوین قدیم و جدید اختصاص می‌داد. و شخص من به یاد دارم که فی‌المثل خمسۀ نظامی را بیش از ده بار از اول تا آخر با مداقهٔ کامل خوانده و در مشکلات ابیات آن به بحث و تحقیق با اهل فن پرداخته بود.» («به یاد رهی» مجلهٔ یغما، سال ۲۱، شمارهٔ ۷، آذر ۱۳۴۷، ص ۵۲۳)

ضمناً او در دههٔ پایانی عمر خود با «برنامهٔ گل‌های رنگارنگ» رادیو، که به سرپرستی داود پیرنیا تهیه می‌شد همکاری داشت و پس از پیرنیا تا آخر عمر آن برنامه را سرپرستی کرد. پس هیچ بعید نیست که آن ابیات را پسندیده یا برای تهیهٔ برنامه‌ای رادیویی یادداشت کرده باشد و پس از مرگش بی‌دقتی برخی از چاپ‌کنندگان آثارش موجب راه یافتن آن غزل به دیوان او شده باشد. بخصوص که در «کلیات رهی» که به اهتمام آقای کیومرث کیوان چاپ شده بی‌دقتی‌های دیگری هم به چشم می‌خورد. از بدخوانی‌ها و غلط‌های تایپی تا چاپ یک غزل با دو عنوان و آوردن مثنوی در بخش غزلیات! (نک: قنبری مرداسی، محمد «بی‌دقتی در چاپ دیوان رهی معیری»، کتاب

ماه ادبیات و فلسفه، آبان ۱۳۸۲، ص ۱۱۰\_۱۱۱) و... ضمناً اغلب غزل‌هایی که در این مجموعه چاپ شده‌اند تاریخ سرایش مشخص دارند ولی شعر یادشده بدون تاریخ نقل شده است.

نکته دیگر این که دیوان نجیب کاشانی نخستین بار پس از مرگ رهی چاپ شده است، پس احتمالاً رهی آن شش بیت را که بهترین ابیات غزل چهارده‌بیتی نجیب است، در نسخه‌ای خطی، جنگی، تذکره‌ای یا سفینه‌ای دیده و برای خود یادداشت کرده است، دیگران هم به این خیال که شعرا از رهی است آن را در دیوان او جای داده‌اند.

# «ملک تعالی و تقدس تورا»

## درباره خوانش مصراعی از نظامی

منوچهر فروزنده فرد، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

در فرهنگ فارسی (معین، ۱۳۷۵: بخش دوم، ذیل تعالی، با اندک تغییری در رسم الخط، نشانه‌گذاری و ارجاعات) آمده است:

خداوند تعالی: در این تعبیر اغلب آخر کلمه خداوند را به توهم اینکه موصوف است مکسور خوانند، ولی صحیح تر آن است که ساکن خوانده شود، زیرا تعالی صفت نیست، بلکه جمله معترضه است که برای تعظیم آورده شده است، مانند ایزد تعالی و نظیر آن. [...] به ندرت به صورت صفت آمده:

ما همه فانی و بقا بس تورا سست — ملک تعالی و تقدس تو راسست

(نظامی، ۱۳۴۴: ۷)

[...] در صورتی که در مصرع اخیر تعالی و تقدس (ta'ālīyy-o-tayaddos) به صورت مصدری بخوانیم، موضوع منتفی است.

ثروتیان نیز در مخزن الاسرار ویراسته خود بیت را چنین خوانده است:

ما همه فانی و بقا بس تو را — ملک — تعالی و تقدس — تو را

(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۹؛ نیز نک. همان: ۲۱۸، توضیح مصحح).

خوانش پورنامداریان و موسوی نیز مانند ثروتیان است. ایشان می‌نویسند:

ملک تعالی و تقدس: سلطنتی که بر تو و پاک است. [...] در این جا به اعتبار «بس» که کلمه قافیه در مصرع اول است، قافیه بعد را باید «تقدس» بخوانیم. «تعالی» را نیز باید «تعالی» به صیغه فعل ماضی خواند و آن دورا همچنان که در عبارت «خدا تعالی»، جمله دعایی گرفت (نک. نظامی، ۱۴۰۱: ۲۳۴، توضیح مصححان).

چنان که ملاحظه می‌شود صورت نوشتاری ملک تعالی و تقدس را در بیت نظامی به سه شکل زیر خوانده‌اند:

۱. ملک تعالی و تقدس: این خوانش به لحاظ علم قافیه عیب اقوادارد (نک. شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۲۱؛

آهی، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۲۱).

۲. مُلک - تعالی و تقدّس :- کاربرد عبارت معترضه تعالی و تقدّس که ویژه خداوند است برای مُلک بی سابقه و نادرست است.

۳. مُلک تعالی و تقدّس: اشکال این خوانش این است که، برخلاف دیگر موارد در فارسی رسمی و ادبی، جمله معترضه به صورت صفت به کار رفته است.<sup>۱</sup>

به نظر نگارنده، خوانش سوم بهترین خوانش است با این تفاوت که نگارنده تعالی و تقدّس را «صفت» مُلک نمی داند، بلکه «مضاف الیه» آن می پندارد و نوع اضافه را تشبیهی (وجه شبه انحصار و اختصاص است) - و تا حدودی استشهادی (در باره اضافه استشهادی نک. هادی و مزگانی، ۱۳۹۶) - تشخیص می دهد. بر این اساس معنی مصراع چنین است: [عبارت تعالی و تقدّس مانند ملکی است که ویژه توست و آن را جز برای تو نمی توان به کار برد].<sup>۲</sup>

ضمناً با توجه به معنای پیشنهادی نگارنده، شاید بتوان واژه مُلک را علاوه بر صورت درست و رایج مُلک به صورت مُلک نیز خواند.

## منابع

- آهی، علی، ۱۳۸۹، قافیه در شعر فارسی، ویراسته حسین آهی، تهران، فصل پنجم.  
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۹، آشنایی با عروض و قافیه، ویراست ۴، ج ۳، تهران، میترا.  
- معین، محمد، ۱۳۷۵، فرهنگ فارسی، ج ۶، ج ۹، تهران، امیرکبیر.  
- نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۳۴۴، مخزن الاسرار، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران، ارمغان.  
- نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۳۸۷، مخزن الاسرار، به کوشش بهروز ثروتیان، تهران، امیرکبیر.  
- نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۴۰۱، مخزن الاسرار، به کوشش تقی پورنامداریان و مصطفی موسوی، تهران، سخن و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.  
- هادی، روح الله و نگین مزگانی، ۱۳۹۶، «اضافه استشهادی»، پژوهش نامه نقد ادبی و بلاغت، س ۶، ش ۲، ص ۲۴۳-۲۵۵.

۱. مواردی چون خدای تعالی و مانند آن در فارسی امروز از بحث ما بیرون است.

۲. می توان تعالی و تقدّس را دو جمله در نظر گرفت که میان آن ها نشانه عطف فارسی با تلفظ /و/ آمده است یا یک جمله دعایی عربی که در آن نشانه عطف عربی با تلفظ / و / va دیده می شود. پیشنهاد ما با هر دو حالت سازگار است.